

منطق صوری

(جلد اول و دوم)

(با ویرایش و حروفچینی جدید)

تألیف

دکتر محمد خوانساری

استاد دانشگاه تهران



نشر دیدار

فهرست جلد اول

۱۵ دیباچه چاپ اول

بخش اول

مقدمات ۲۳

۲۴	علم و اقسام آن
۲۹	تصور و تصدیق
۳۴	فکر و وقوع خطا در آن
۳۸	تعریف منطق
۴۳	موضوع منطق
۴۷	اهمیت و فایده منطق
۴۷	عقیده طرفداران منطق
۵۱	عقیده مخالفان منطق
۵۴	نتیجه
۵۷	مصنّف منطق
۶۱	مرتبه منطق
۶۵	ابواب منطق

بخش دوم

مبحث الفاظ ۶۷

۶۹	مبحث الفاظ
۷۲	دلالت و اقسام سه گانه آن
۷۵	اقسام دلالت لفظ بر معنی
۷۸	اقسام لفظ
۷۹	اقسام لفظ مفرد
۸۱	اقسام لفظ مرکب

تقسیم اسم به اعتبار معنی
نسبت الفاظ به یکدیگر

بخش سوم
تصویرات ۹۱

مبحث کلیات
فرق کل و کلی
کلی متواظی و کلی مشکک
نسب اربع
نسبت بین دو نقیض
جزئی حقیقی و جزئی اضافی
کلیات خمس
نوع
جنس
اقسام معانی نوع
سلسله مراتب انواع
اقسام جنس
سلسله مراتب انواع و اجناس
اقسام جواب ماهو
فصل
عرض خاص
عرض عام
اقسام کلی عرضی
مفهوم و مصداق
مقولات عشر
رسم جوهر و عرض
اقسام جوهر
اقسام عرض
کم
اقسام کم
کیف
أین

۸۵

۸۸

۹۳

۹۶

۹۸

۱۰۰

۱۰۳

۱۰۵

۱۰۶

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۲

۱۲۴

۱۲۹

۱۲۹

۱۲۹

۱۳۲

۱۳۵

۱۳۷

۱۴۱

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۵۰

۱۵۲

متن

وضع

جدّه یا ملک یا آله

فعل

انفعال

اضافه

معرف

اهمیت تعریف

اقسام تعریف

حد تام

حد ناقص

رسم تام

رسم ناقص

خاصه مرکبه

شرح الاسم

شرایط تعریف

تقسیم

مقوله ملک یا جدّه یا آله

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۳

۱۵۳

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۶

۱۵۸

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۴

۱۶۴

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۵

۱۶۸

۱۷۲

۱۷۵

۲۵۳	سلب و ایجاب در شرطی متصل
۲۵۴	جزئیت و کلیت در شرطی متصل
۲۵۵	لزومیه و اتفاقیه
۲۵۷	۲- قضیه شرطی منفصل
۲۵۸	منفصله حقیقیه
۲۵۹	منفصله مانعة الجمع
۲۶۰	منفصله مانعة الخلو
۲۶۱	سلب و ایجاب در قضیه منفصله
۲۶۵	شرطی محرف
۲۶۵	تبدیل شرطی و حملی به یکدیگر
۲۶۶	وحدت و کثرت قضایا
۲۶۸	تقسیم قضایا از نظر کانت
۲۷۸	عکس
۲۷۸	۱- عکس مستوی
۲۸۴	۲- عکس نقیض
۲۸۶	تقابل

بخش دوم
حجت یا استدلال ۲۹۵

۲۹۷	حجت یا استدلال
۳۰۱	اقسام حجت
۳۰۲	۱- استقراء
۳۰۵	۲- تمثیل
۳۱۰	۳- قیاس
۳۱۳	اقسام قیاس
۳۱۴	۱- قیاس اقترانی
۳۱۷	اشکال چهارگانه قیاس
۳۱۸	ضروب شانزده گانه
۳۲۰	شکل اول
۳۲۴	شکل دوم
۳۲۷	شکل سوم
۳۲۹	شرایط عمومی اشکال

فهرست جلد دوم

۱۸۵	مقدمه
	بخش اول
	قضایا ۱۸۹
	قضیه
	اقسام قضیه
	قضایای حملی
	اجزای قضیه حملی
	۱- موضوع
	۲- محمول
	۳- رابطه
	اقسام قضیه حملی
۱۹۱	۱- تقسیم قضیه به اعتبار موضوع (شخصیه - طبیعی - مهمله - محصوره)
۱۹۲	نظر هامیلتن درباره قضایا
۱۹۴	۲- تقسیم قضیه به اعتبار محمول
۱۹۴	۳- تقسیم قضیه به اعتبار رابطه
۱۹۸	حمل و اقسام مختلف آن
۲۰۱	۱- حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی
۲۰۷	۲- حمل موافات و حمل اشتقاق
۲۱۲	قضایای موجّهه
۲۱۲	قضایای شرطی
۲۲۵	اقسام قضایای شرطی
۲۲۹	۱- قضیه شرطی متصل
۲۳۲	۲- صدق و کذب در شرطی متصل
۲۳۸	
۲۴۰	
۲۴۰	
۲۴۲	
۲۴۷	
۲۴۷	
۲۴۸	
۲۵۲	

شرایط حد وسط
قانون استنتاج
۲- قیاس استثنائی
قیاس های خاص
۱- قیاس خلف
۲- قیاس مساوات
۳- قیاس ضمیر
۴- قیاس مرکب
۵- قیاس ذو حدین
ارزشیابی و نقد قیاس

بخش سوم
قیاس از نظر ماده ۳۵۲

صورت و ماده قیاس
مواد مختلف قیاس
۱- محسوسات
۲- مجزیات
۳- اولیات
۴- متواترات
۵- قضایای مقرون به حد وسط
۶- حدسیات
۷- مقبولات
۸- وهمیات
۹- مشهورات
۱۰- مشبهات
۱۱- مظنونات
۱۲- مسلمات
۱۳- مصادرات
۱۴- مخیلات
صناعات پنجگانه
۱- برهان
اقسام برهان (لمی و اثنی)

۳۸۱	مطالب علمی
۳۸۴	۲- جدل
۳۸۷	۳- سفسطه یا مغالطه
۳۹۰	اقسام سفسطه
۳۹۳	۴- خطابه
۳۹۵	۵- شعر
۴۰۱	فهرست اصطلاحات لاتین
۴۰۵	مهمترین مأخذ عربی و فارسی
۴۰۷	مهمترین منابع خارجی

۳۳۰
۳۳۱
۳۳۴
۳۳۸
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۲
۳۴۵
۳۴۷

۳۵۹
۳۶۱
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۵
۳۶۸
۳۶۸
۳۶۹
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۷
۳۷۸

مقدمات

بعضی از مؤلفان را شیوه چنان است که پیش از ورود در مباحث علم به عنوان تمهید مقدمه و برای روشن ساختن ذهن مبتدی مطالبی را در سرآغاز تألیفات خود درج می کنند که رؤوس ثمانیه نامیده می شود و اهم آنها عبارت است از:

- ۱ - تعریف علم.
- ۲ - موضوع علم.
- ۳ - فایده علم.
- ۴ - مؤلف علم.
- ۵ - ابواب و مباحث علم.
- ۶ - مرتبه علم یعنی مقام آن نسبت به علوم دیگر و محل آن در سلسله مراتب علوم^۱. و اینک به شرح هر یک می پردازیم.

۱. دو مطلب دیگر از رؤوس ثمانیه یکی غرض علم است یعنی مقصود از تحصیل آن که البته فایده علم مترتب بر آن غرض می باشد (مثلاً غرض منطق تمیز بین حق و باطل و فایده آن مصون ماندن از خطا و تحصیل دیگر علوم به وسیله آن است). دیگر انحاء تعالیم (تقسیم و تحلیل و تحدید). رجوع شود به درة التاج، تصحیح آقای سید محمد مشکوة، مجلد اول از بخش نخستین، ص ۱۷۲ به بعد.

تعریف منطقی

برای بیان تعریف منطقی و نیز برای توضیح موضوع و فایده آن منطقیان متأخر به ایراد مطالب ذیل می‌پردازند:

- ۱ - علم و اقسام آن.
- ۲ - فکر و وقوع خطا در آن.

۱ - علم و اقسام آن (تصور و تصدیق)

بعضی آگاهی و علم (Connaissance) را جزو تصورات بدیهی و بنابراین مستغنی از تعریف دانسته‌اند و گفته‌اند که علم از کیفیات نفسانی و وجدانی است که هرکس آن را به طور وضوح در خود می‌یابد. و بنابراین همچنان که هرکس می‌داند لذت و الم و گرسنگی و تشنگی چیست، می‌داند که علم و آگاهی یعنی چه. و حتی جماعتی علم را غیر قابل تعریف دانسته‌اند^۱ و دسته‌ای از ایشان گفته‌اند

۱. از این جماعت است بابا افضل‌الدین کاشانی که صریحاً می‌گوید: «و دانش را حدی نیست که به گفتار از آن آگاهی شاید داد. از آنکه حدگفتاری است که اسباب و علل محدود شمرده شود، چون جنس و فصل، تا محدود به ذکر آن اسباب و علل روشن و دانسته گردد...» و البته مراد از اسباب و علل، اسباب و علل قوام ماهیت است نه اسباب و علل وجود. و سپس می‌فرماید مراد ما از بیان علم شرح الاسم است نه تعریف منطقی: «و ما چون گفتیم که بیان کنیم آن را، آن خواستیم که نامی و لفظی را به نامی و لفظی دیگر بدل کنیم.» (عرض نامه، به تصحیح آقایان مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، ص ۸۲).

تعریف علم مستلزم دور است، زیرا هر چیزی به وسیله علم شناخته می‌شود و علم را باید به وسیله خود علم شناخت.^۱

اما دیگران در مقام تعریف علم برآمده و گفته‌اند: *أَلْعِلْمُ هُوَ الصُّورَةُ الْحَاصِلَةُ مِنَ الشَّيْءِ عِنْدَ الْعَقْلِ*^۲. یعنی علم عبارت از صورتی است که از شیء در نزد عقل یا قوه مدرکه حاصل شود.^۳ مانند علم ما به فلان شخص یا به انسان و حیوان و مثلث و کره و آهن و فلز، و مانند علم به اینکه زمین کروی است، و مجموع زوایای مثلث مساوی با دو قائمه است.

مثلاً از فلان شخص که شما تا کنون ندیده و اسمش را نیز نشنیده‌اید، صورتی در ذهن شما موجود نیست. اما همین که او را دیدید و به او متوجه شدید، صورتی از او در آینه ذهن شما به وجود می‌آید و در این حال شما علم و آگاهی تازه‌ای حاصل کرده‌اید. پس فرق عالم و جاهل در این است که در ذهن عالم صوری به وجود آمده که ذهن جاهل فاقد آنهاست.

در واقع ذهن به منزله آینه است که صور اشیاء در آن منقش و مرتسم می‌گردد.^۴ وجه تشابه ذهن به آینه آن است که:

اولاً - تا چیزی مقابل آینه نباشد، نقشی در آن به وجود نمی‌آید. ذهن هم تا توجه به امری نکند صورتی از آن چیز در او حاصل نخواهد شد.

→

و در جای دیگر می‌گوید: «... و این سخنان شرح لفظ دانشند نه حد دانش، که دانش را حد نتوان گفت، که حد کردن روشن کردن چیز بود به چیزی که روشن تر و پیداتر از آن چیز باشد. و پیداتر و روشن تر از دانش چیز نبود، که دانش بدان پیدا و روشن شود.» (تقریرات و فصول مقطعه، ص ۲۸).

۱. برای اطلاع از دلایل کسانی که علم را غیرقابل تعریف می‌دانند، و رد آن دلایل رجوع شونده درة التاج، (ج ۱ - از بخش ۱، ص ۶۱ به بعد) و الهیات اسفار، ص ۲۷۰ به بعد.

۲. حاشیه مولی عبدالله بر تهذیب المنطق تفتازانی، چاپ ۱۲۹۶، ص ۹.

۳. «بدان که محشی «عند» را در تعریف به جای «فی» اختیار کرده است تا بیرون نرود علم نفس ناطقه به جزئیات ماده بنا بر مذهب حکما که می‌گویند صورت جزئیات محسوسه در خیال می‌آید نه در نفس ناطقه. زیرا که این صورت‌های جزئیه اگرچه در نفس ناطقه حاصل نیست، اما نزد او حاصل است. پس صورت حاصله نزد عقل بر آنها صادق است» (حواشی میرزا علی رضا بر حاشیه مولی عبدالله، ص ۸).

۴. قطب‌الدین شیرازی پس از اینکه می‌گوید علما و دانشمندان در تعریف و حد علم خبط بسیار کرده‌اند، خود تعریف علم را چنین می‌کند: بهترین حدی آن است که علم صفتی است که بیخشد مر نفسی را که بدان متصف باشد تمیزی در مفردات و نسب که محتمل نقیض نباشد. (درة التاج - ج ۱ - ص ۶۵) و نیز رجوع شود به ج ۳، ص ۸۰.